

دیدگاه اعلیحضرت نسبت به قطعنامه ۹۱

امیرفیض - حقوقدان

پس از گذشت نزدیک به یکسال از انتشار قطعنامه ۹۱ متسبب به آقای (راسین) جهانگلکو که واجد امضای اعلیحضرت هم شد، اعلیحضرت لازم دیدند که حمایت خودشان از آن قطعنامه که در راه اغوای مردم، نام مشور بر آن نهادند (برعکس نام زنگی نهندکانفور) راهبگانی کنند

شهادتی قاطع و موثر

بیانات اعلیحضرت در این گفتار با کلمه < والله > شروع شد که سوگند بنام خداست و یک علامت خدا گرایانه است، نه کیتی گرایانه، یعنی مورد استفاده کسانی است که به خدا اعتماد دارند.

این اشاره تند و زودگذر در آغاز بیانات اعلیحضرت که در واقع خدا را شاهد اصالت بیاناتشان آورده اند نشان میدهد که «کیتی گرائی» که در نوشته اخیرشان (در سخنی با شما و همچنین سایت رسمی شان) برای اولین بار بکار گرفته شده، امری تصنعی و از واژه های تحمیلی است و اتکالی کلام اعلیحضرت به نام خدا، بیان کننده سرشت اعلیحضرت به اعتقاد به خداوند و حقانیت دین و جدائی آن از حکومت است، نه بی خدائی ها

هر چه بود و نبود باطل کرد

شاهد از غیب رسید و غوغا کرد

این حقیقت و شهادتی که با فاصله کوتاهی از بیان خدا گرائی اعلیحضرت بمیان آمد به شداری است بر لزوم احتیاط، و احتیاط، و باز هم احتیاط در کلام و اعتماد به افراد.

والد بعد

اعلیحضرت در بیاناتشان ظرافتهای کلامی خاصی را بکار بردند که بایه سر بلندی شنوندگان است و نشان میدهد که برخی نوشته های جهانگلو نشاءت یافته از زمینه های کلامی اعلیحضرت است.

پایه و اساس فرمایشاتشان بر نیاز جامعه ایران به مسائلی است که در آن قطعنامه مطرح شده است و عقیده داشتند که از همین حالا باید روی آن مسائل کار شود.

نظراً علیحضرت فیلسوفانه و اخلاق‌گرایانه است ولی در خان‌الویتی قرار ندارد که اکنون در گرفتاری مردم با جمهوری اسلامی معطوف توجهات خاص بشود و این با منویات اعلیحضرت و توصیه‌های مکرر بنی‌براینکه اول نجات ایران و صندوق رای و بعد مسائل دیگر منافات دارد > درجه جنگ می‌کنند و درس جنگ می‌دهند درس اخلاق <

پرسش اینجا است که چه عاملی سبب شده است که بعد از یکسال و در صحن مسئله خاص انتخابات ریاست جمهوری و پی‌ام‌های آن که در دستور کار آمریکایی‌ها و شورای ملی به اصطلاح ملی! قرار دارد موضوع حمایت و تأکید بر قطعنامه فراموش شده‌ها منجمله مطرح شده است؟

پرسش دوم اینکه قطعنامه مزبور بمناسبت موضوعاتش که کلی و فلسفی است امضا شده است، یا بمناسبت وابستگی‌ها منجمله به فعالیت‌های آمریکایی در رابطه با ایران؟

در حالیکه هدف غائی اعلیحضرت آنطور که خودشان بیان می‌فرمایند انحلال طلبی! جمهوری اسلامی است و باز در وضعی که صحبت از آینده سیاسی مقبول طبع ایشان نیست و همه و همه به بعد از آزادی ایران محل شده است چگونه است که مصاحبه خاصی ترتیب داده شود که حمایت قاطع خودشان را از قطعنامه ۹۱ [جما منجمله] به جهانیان اعلام بفرمایند؟ آیا این یک برنامه خاصی همراه با توصیه خاصی نیست؟

البته از اینک قطعنامه ۹۱ صحبت از تجزیه ایران ندارد جای توجه را باز میکند ولی جواب این پرسش را هم طالب می‌کند در حالیکه قطعنامه ۹۱ با تجزیه ایران موافق نیست و یا لااقل طرح آنرا اکنون لازم ندانسته چگونه اعلیحضرت که مدافع ماده ۱۱ قطعنامه شورای ملی هستند قطعنامه ۹۱ را هم امضا کرده‌اند و این تعارض چگونه برخورد شدنی است؟ انسان آنهم انسان سیاسی و مصلحت‌گرا نمی‌شود هم چیزی را بخواهد و آنرا امضا کند و هم چیزی را امضا کند که آن خواسته را نخواهد.

این معادله نشان می‌دهد که اعلیحضرت در رابطه با مضای قطعنامه‌های ۹۱ [جما منجمله] و شورای ملی به اصطلاح ملی! جزء یک جریان هستند که با جریان به اینطرف و آنطرف کشیده می‌شوند.

در حالیکه بخش عمده ایرانیان باین مانعت مواجه اند و حق اظهار نظر نسبت به حقوق سیاسی و هویت ملی شان از آنها سلب و یا موخر بر مسئله آزادی ایران قرار گرفته است و اعلیحضرت هم خودشان را مشمول این ممنوعیت ساخته اند چگونه افق مبارزه شان معطوف به مسائلی شده است که ضوابط اجرایی آن با اخلاق و فرسنگ ایرانی نامعلوم و نامشوف است و تا کشف آن راه بسیار طولانی و پهلپهلی وجود دارد.

به راستی که انسان در سکفت می ماند، از این همه تناقض.

کمدن من به سوی ملک جهان بود؟!
بهر خرابی نحوس را چه قران بود؟!
خون عزیزان بسان آب روان بود
پشت زمین همچو گور جمله دهان بود
بهر امان، کاندرا او نه خوف به جان بود
باد فنا از مهب قهر وزان بود
«سیف فرغانی»

در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود
بهر عمارت مسعود را چه خلل شد؟!
بر سر خاکی که پایگاه من و تست
تا کند از آدمی شکم چون لحد پر
این تن آواره هیچ جای نمی رفت
آب بقا از روان خلق گزیزان
.....

تازهره و مه در آسمان گشت پدید

بهرتر می ناب کسی بیچ ندید

من در عجم زمی فروشان کایشان

زین به که فروشد چه خواهند خرید

«خیام»

این حاشیه هانزح-ک